



**

سال ***

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۹

صص: ۲۸-۱

شاب چاپی: ۹۶۵۵-۳۶۴۵

الکترونیکی: ۵۲۶۹-۳۶۴۵



تدوین مدل ساختاری برای خودشکوفایی زنان و مردان متأهل بر اساس نقش فرزندپروری ادراک شده با میانجی‌گری خودشناسی انسجامی

سمیرا فرزین^۱ | حسین محقق^۲ | ابوالقاسم یعقوبی^۳ | رسول کردنوقابی^۴

چکیده

این پژوهش با هدف ارزیابی برازش مدل ساختاری از روابط بین فرزندپروری ادراک شده، خودشناسی انسجامی و خودشکوفایی در زنان و مردان متأهل انجام شد. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه پژوهش شامل تمامی زنان و مردان متأهل شهر شیراز در سال ۱۴۰۱ و حجم نمونه ۴۰۹ نفر (۲۰۵ زن و ۲۰۴ مرد) بود که به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب شدند. جهت گردآوری داده‌ها از پرسشنامه خودشکوفایی اهواز اسماعیل خانی (۱۳۸۰)، پرسشنامه فرزندپروری ادراک شده گروینیک و همکاران (۱۹۹۷) و پرسشنامه خودشناسی انسجامی قربانی و همکاران (۲۰۰۸) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری توسط نرم‌افزار AMOS مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشانگر برازش مدل پیشنهادی پژوهش بود. همچنین مسیر مستقیم حمایت والدین از خودپروری بر خودشناسی انسجامی، مهرورزی والدین بر خودشکوفایی، و خودشناسی انسجامی بر خودشکوفایی معنادار بودند. همین‌طور بر اساس نتایج آزمون بوت استرپ، حمایت والدین از خودپروری با نقش میانجی خودشناسی انسجامی بر خودشکوفایی نقش غیر مستقیم و معنادار داشت.

بر اساس یافته‌های پژوهش، با توجه به نقش تعاملی حمایت والدین از خودپروری و مهرورزی والدین و نیز خودشناسی انسجامی در پیش‌بینی خودشکوفایی زنان و مردان متأهل، به نهادهای تربیتی، مدرسان رشد و توسعه فردی و مشاوران مدارس توصیه می‌شود جهت افزایش و پرورش افراد خودشکوف در جامعه، ابتدا با بسترسازی مناسب، زنان و مردان متأهل را به عنوان مهم‌ترین عنصر و الگوی تربیتی در مسیر رشد خودشکوفایی قرار دهند، اما از آن‌جایی که در تجارب فرزندپروری که قبلاً داشته‌اند نمی‌توان تغییراتی اعمال نمود، بنابراین می‌بایست تأکید عمده بر ارتقای خودشناسی انسجامی آنان صورت گیرد. در گام بعدی، در دوره‌های آموزش خانواده به ویژه دوره‌های مبتنی بر فرزندپروری برای زنان و مردان متأهل -در جایگاه والدین فعلی یا آینده- محتوای آموزشی را با تأکید بر حمایت والدین از خودپروری و مهرورزی والدین، با رعایت اصل «تعادل» در این ویژگی‌ها، به نحوی تدوین نمایند که زمینه‌سازی برای خودشناسی انسجامی و نیز پرورش فرزندان خودشکوف صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: خودشکوفایی، فرزندپروری ادراک شده، خودشناسی انسجامی

۱- دانشجوی دکتری، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲- نویسنده مسئول: دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

h.mohagheghi@basu.ac.ir

۳- استاد تمام، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۴- دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

خودشکوفایی^۱ که به مثابه پرورش نفس شناخته می شود را می توان تحقق کامل پتانسیل فرد به عنوان تجارب اوج که شامل رشد کامل توانایی ها و قدردانی از زندگی است توصیف کرد (مزلو^۲، ۱۹۶۲). بر اساس دیدگاه مزلو خودشکوفایی به ندرت در ۲ درصد انسان ها آن هم در بزرگسالی دیده می شود (فیست و همکاران^۳، ۱۳۹۵). به عقیده او یک نوازنده باید بنوازد، یک نقاش باید نقاشی کند و یک شاعر باید بنویسد، اگر قرار است در نهایت در صلح با خودش (خوشحال) باشد. بر اساس دیدگاه او اگر فردی را در نظر بگیریم که همه چیز برای شاد بودن در زندگی دارد، مثل محیط راحت و امن، خانواده دوست داشتنی، دوستی و احترام از سوی همسالان، حس موفقیت شخصی و همه چیز، اما همچنان می تواند خلاء را احساس کند، زیرا او دیگر هدفی برای زندگی کردن ندارد. این باعث می شود که او در زندگی احساس خستگی و بی معنایی کند، حتی ممکن است جهت اقدام به خودکشی تلاش کند، مگر اینکه از تلاش خود برای خودشکوفایی آگاه باشد، به همین دلیل است که خودشکوفایی به عنوان اوج نیازهای انسان به شمار می رود (مزلو، ۱۹۴۳).

در رشد خودشکوفایی برخی عوامل زمینه ساز نقش دارند. ادبیات پژوهشی نشان می دهد که چگونگی تعامل والدین و فرزندان، مهمترین عامل در بین عوامل مختلفی است که بر پرورش و شخصیت سالم فرزندان تأثیر می گذارد (کیمبل^۴، ۲۰۱۵)، که این تعامل به بهترین وجه در قالب سبک های فرزندپروری مشاهده می شود. سبک های فرزندپروری به الگوی رفتارهای والدین با فرزندان و محیط پرشوری که والدین در آن فرزندان خود را تربیت می کنند اشاره دارد (دارلینگ و استاینبرگ^۵، ۱۹۹۳). سبک فرزندپروری والدین موفقیت یا شکست فرزندان را تعیین می کند (اوی و همکاران^۶، ۲۰۱۵)، چرا که خانواده به عنوان رکن اصلی و نقطه شروع رشد شخصیت فرزند است (نیک هایری و همکاران^۷، ۲۰۱۲). پژوهشگران دریافته اند که ادراک افراد از این نوع تعاملات بسیار مهم تر از تجربه عملی چنین تعاملاتی است (لی^۸، ۲۰۱۰). ادراک از

1. Self-actualization
2. Maslow
3. Feist, J., et al.
4. Kimble, B. A.
5. Darling, N., & Steinberg, L.
6. Ooi, S. H., et al.
7. Nik Hairi, O., et al.
8. Lee, Ch. H.

سبک‌های فرزندپروری^۱ نیز به برداشت فرزندان از سبک‌های فرزندپروری والدین اطلاق می‌شود. فرزندپروری ادراک شده شامل سه بعد یا ویژگی حمایت والدین از خودپروری^۲ (شامل توجه والدین به دیدگاه فرزندان، ارزش قائل شدن برای نظرات آن‌ها و استفاده از فنونی که انتخاب، خودآغازگری، تصمیم‌گیری و حل مسئله را در آن‌ها تقویت می‌کند)، اشتغال والدین به فرزند^۳ (شامل توجه مثبت والدین به کودک و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های روزانه)، و مهرورزی والدین^۴ (شامل پاسخگویی، حساسیت، توجه، تشویق و صمیمیت والدین نسبت به فرزندان) است (گرولینک و همکاران^۵، ۱۹۹۷). از آنجایی که خانواده مناسب‌ترین بستر فعلیت یافتن قابلیت‌ها و استعدادها و توانایی‌های انسانی است و والدین نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کنند، سبک فرزندپروری باید به گونه‌ای باشد که ضمن تأمین نیازهای اولیه، فرزند را برای رسیدن به خودشکوفایی سوق دهد (طافی، ۱۴۰۰). در همین راستا، در پژوهش سارسی بولت^۶ (۲۰۱۸) یکی از موانع خودشکوفایی، موانع مرتبط با والدین (فرزندپروری) کشف شد که شامل نگرش منفی والدین بود. هم‌چنین نتایج پژوهش پورشیخ‌علی و علوی^۷ (۲۰۱۵)، هانلی و آبل^۸ (۲۰۰۲)، خلفی و همکاران (۱۳۹۸)، غلامیاری و همکاران (۱۳۹۷) و حسنی‌راد و همکاران (۱۳۹۶) که حاکی از وجود رابطه معنادار بین سبک‌های فرزندپروری والدین و خودشکوفایی فرزندان بودند، و نیز نتایج پژوهش زمانیان قوژدی (۱۳۹۶) و حجازی (۱۳۹۵)، که بیانگر وجود ارتباط معنادار بین خودپروری با خودشکوفایی بودند، هماهنگ با مطالب مورد اشاره می‌باشند.

بر اساس مطالب مورد اشاره می‌توان اذعان داشت که رسیدن به مرحله خودشکوفایی، در سایه نوع ادراک فرزند از کیفیت فرزندپروری که تجربه کرده است رخ می‌دهد، که به نظر می‌رسد این فرآیند رشد برای فرزند مستلزم شناخت عمیق و یکپارچه از خود در ابعاد مختلف می‌باشد. در این راستا، یکی از متغیرهایی که سهم عمده‌ای بر خودشکوفایی فرد دارد و از پیش شرط‌های اساسی

1 . Perceived parenting

2 . parental autonomy support

3 . parental involvement

4 . parental warmth

5 . Grolnick, W. S.,

6 . Sarici Bulut, S.

7 . Poorsheikhali, F., & Alavi, H. R.

8 . Hanley, S. J., & Abell, S. C.

خودشکوفایی است، هم‌چنین ارتباط نزدیکی با متغیرهای مرتبط با فرزندپروری دارد و نیز بیانگر شناخت آگاهانه و عمیق فرد نسبت به خود می‌باشد، خودشناسی انسجامی^۱ است. خودشناسی انسجامی به تلاش‌های فرد برای یکپارچه کردن تجارب خود در گذشته، حال و آینده اشاره دارد. این فرآیند روان‌شناختی سازش‌یافته، پویایی و انسجامی به صورت زمان‌مند عمل می‌کند و هدف آن خود نظم‌دهی است (قربانی و همکاران^۲، ۲۰۰۸). مزلو معتقد بود برای کمک به فردی که می‌خواهد در جهت انسان کامل شدن، خودشکوفایی و فراهم کردن زمینه‌های رشد استعدادهایش حرکت کند، نخستین گام خودشناسی است (جاناز و همکاران^۳، ۲۰۰۸). در همین زمینه بر اساس دیدگاه واندنباس^۴ (۲۰۰۷) خودشکوفایی به معنای گرایش بنیادین هر شخص برای بهره‌برداری کامل از استعدادها و ظرفیت‌هاست به طوری که فرد به بیشترین ادراک از خود و انسجام کامل نیازهای جسمی، اجتماعی، عاطفی و ذهنی برسد. نتیجه پژوهش کیفی صورت گرفته توسط رفعت پناه و همکاران (۲۰۱۶)، هربست^۵ (۲۰۰۳)؛ و نیز نتایج پژوهش کاظمی و همکاران (۱۴۰۰)، عبدالمملکی (۱۳۹۷)، ناجیان و همکاران (۱۳۹۶)، و محمدیان و کمالی (۱۳۸۶) تأییدی بر مطالب مورد اشاره می‌باشند.

از جمله عوامل محیطی موثر در پرورش خودشناسی، ویژگی‌های فرزندپروری والدین و چگونگی ادراک فرزند از این ویژگی‌هاست، چراکه فرزندپروری ادراک شده که شامل سه بعد حمایت والدین از خودپیروی، اشتغال والدین به فرزند، و مهرورزی والدین است، به جهت ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی (نیاز به خودپیروی، شایستگی و تعلق) برای فرزند، موجب رشد فرآیندهای سیستم خود و کسب شایستگی‌های شناختی در فرد می‌گردد (بشارت و همکاران، ۱۳۹۳). در حقیقت ارضا نیازهای بنیادین روان‌شناختی به افزایش خودشناسی انسجامی منجر می‌گردد و ارتباط معناداری با هم دارند (قربانی و همکاران، ۲۰۱۲). در زمینه ارتباط بین فرزندپروری ادراک شده با خودشناسی انسجامی، نتایج پژوهش اصغری و بشارت^۶ (۲۰۱۱) و بشارت و همکاران (۱۳۹۳) حاکی از آن بودند که ویژگی مهرورزی (مادر) و حمایت (پدر) از

1 . Integrative self-knowledge

2 . Ghorbani, N., et al.

3 . Janasz, S. D.

4 . VandenBos, G. R.

5 . Herbest, R.

6 . Asghari, M. S., & Besharat, M. A.

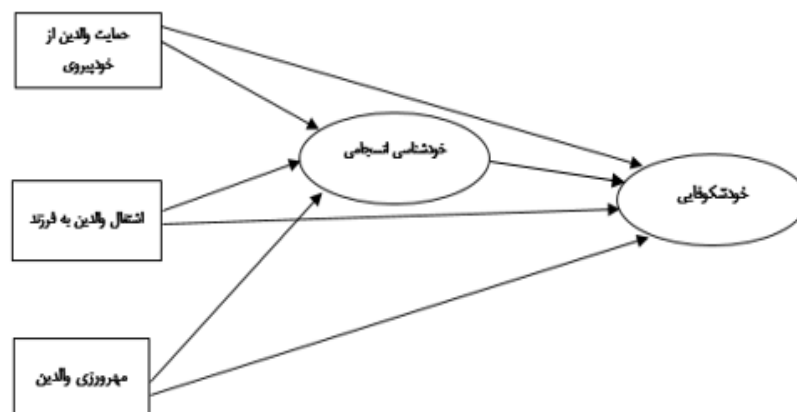
خودپروی با خودشناسی انسجامی رابطه مثبت داشته و می‌تواند تغییرات خودشناسی انسجامی را پیش‌بینی کند. هم‌چنین نتیجه پژوهش لواسانی و همکاران (۱۳۹۸) که بیانگر معناداری نقش خودپروی بر خودشناسی انسجامی بود، و نیز نتیجه پژوهش شکارچی و همکاران (۱۳۹۹) که نشانگر نقش معنادار جو عاطفی (به عبارتی مهرورزی) خانواده بر خودشناسی انسجامی بود هماهنگ با این مطلب می‌باشند.

با توجه به تمامی مطالب مورد اشاره در بالا، از آنجایی که خودشکوفایی می‌تواند دست‌یابی به سطح دلخواه موفقیت و پیشرفت، هدفمندی و پویایی، احساس رضایت عمیق و خوشبختی، تجربه اوج یا اصطلاحاً غرقگی^۱ در انجام کارها را به ارمغان بیاورد، لزوم انجام پژوهش‌هایی که بتوانند عوامل زمینه‌ساز خودشکوفایی را بررسی نمایند بیش از پیش احساس می‌شود که پژوهش پیش‌رو تلاشی در این راستا می‌باشد. بدین جهت با مطالعه بسیاری از پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام شده، مشخص شد که در تمامی پژوهش‌های مورد بررسی، نقش «سبک‌های فرزندپروری» بر خودشکوفایی مورد بررسی قرار گرفته و پژوهشی یافت نشد که به بررسی نقش «فرزندپروری ادراک شده» بر خودشکوفایی پرداخته باشد؛ هم‌چنین در اغلب پژوهش‌ها خودشکوفایی کودکان، دانش‌آموزان و دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته و به خودشکوفایی زنان و مردان متأهل به صورت خاص توجهی صورت نگرفته است؛ در حالی که آنان در جایگاه «والدین فعلی یا والدین آینده»، اصلی‌ترین رکن و الگوی تربیتی هر کشور و نیز مهم‌ترین عامل پرورش افراد خودشکופا محسوب می‌شوند و نقش به‌سزایی در پیشرفت و تعالی هر جامعه‌ای دارند. در حقیقت می‌توان بیان نمود که والدین به عنوان دو ستون مهم خانواده نقش بسیار کلیدی در رشد فرزند دارند که **باید متناسب با نیازهای رشدی هر مقطع سنی، رفتار هدفمندی در راستای رشد همه جانبه فرزندان داشته باشند، چرا که در پرتو تربیت و پرورش صحیح است که زمینه به فعلیت رساندن استعدادها بالقوه در فرزند فراهم می‌گردد.** از این‌رو، بررسی عواملی که در پیش‌بینی خودشکوفایی زنان و مردان متأهل نقش دارند اهمیت و اولویت بیشتری دارد؛ زیرا تا زمانی که خودشان افرادی خودشکופا نباشند، در پرورش فرزندانی خودشکופا به میزان مطلوب و کافی مؤثر نخواهند بود. بدین سبب

1 . flow

می‌توان بیان نمود که زنان و مردان متأهلی که خودشان به مرحله خودشکوفایی دست یافته‌اند در مقایسه با زنان و مردان متأهلی که به آن دست نیافته‌اند، در پرورش فرزندان خودشکوفاً موفق‌تر خواهند بود و به احتمال بسیار زیاد فرزندانی خواهند داشت که با میل باطنی و علاقه و پشتکار در زمینه‌ای که استعداد و قابلیت بیشتری در آن دارند فعالیت نموده که نهایت امر احساس معنا و هدفمندی، رضایت و شادکامی فردی و نیز پویایی، رشد و پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف را شاهد خواهیم بود، چراکه با توجه به نگرش دارلینگ و لیپمن^۱ (۲۰۱۶)، رشد مثبت فرزندان پایه و اساس خانواده و جامعه سالم و عامل مهمی برای موفقیت‌های آینده است.

بر اساس پشتوانه نظری و تجربی موجود، این پژوهش در صدد پاسخگویی به این مسئله است: «آیا مدل ساختاری خودشکوفایی زنان و مردان متأهل بر اساس نقش فرزندپروری ادراک شده با میانجی‌گری خودشناسی انسجامی از برازش مطلوبی برخوردار است؟». بنابراین آزمون تجربی مدل مفهومی زیر در کانون توجه این پژوهش قرار گرفت.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

1 . Darling-Churchill, K. E., & Lippman, L.

روش

روش پژوهش از نوع توصیفی- همبستگی و از نظر نوع هدف نیز در زمره پژوهش‌های بنیادی قرار می‌گیرد. جامعه آماری شامل تمامی زنان و مردان متأهل ساکن شهر شیراز در سال ۱۴۰۱ بود. بر اساس دیدگاه کلاین^۱ (۲۰۱۶) حداقل حجم نمونه مورد نیاز برای انجام مدل، ۲۰۰ آزمودنی می‌باشد، اما به علت ریزش احتمالی تعداد آزمودنی‌ها و کاهش خطای تصادفی و افزایش پایایی و دقت اندازه‌گیری، به این حداقل میزان اکتفا نشد و نمونه‌ای به حجم ۴۲۴ نفر انتخاب شدند که با توجه به ریزش تعداد آزمودنی‌ها در نهایت به ۴۰۹ نفر (۲۰۵ زن و ۲۰۴ مرد) رسید. لازم به ذکر است که افراد شرکت‌کننده در پژوهش الزاماً زوج نبودند. اعضای نمونه ۵ طبقه گروه سنی را تشکیل دادند که گروه سنی زیر ۲۰ سال شامل ۴ نفر (۱٪)، محدوده ۲۰ تا ۳۰ سال شامل ۸۲ نفر (۲۰٪)، محدوده ۳۱ تا ۴۰ سال شامل ۲۱۴ نفر (۵۲/۳٪)، محدوده ۴۱ تا ۵۰ سال شامل ۸۸ نفر (۲۱/۵٪) و محدوده ۵۱ تا ۶۰ سال شامل ۲۱ نفر (۵/۱٪) بودند.

جمع‌آوری داده‌ها به صورت پیمایشی و از طریق توزیع و جمع‌آوری نسخه کاغذی پرسشنامه-ها توسط تیم پژوهشی - متشکل از ۱۰ نفر محصل در مقطع تحصیلات تکمیلی رشته روانشناسی- انجام شد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی بود. بدین صورت که شهر شیراز بر اساس تقسیمات شهری شهرداری شیراز شامل ۱۱ منطقه بوده، بنابراین ۱۱ طبقه نمونه‌گیری در نظر گرفته شد. تعداد افراد انتخابی از هر منطقه بر اساس همان نسبتی که در جامعه به آن‌ها اختصاص داشت در نمونه‌گیری لحاظ شد. جهت اجرای پژوهش، توضیحاتی پیرامون اهداف و روند پژوهش و همچنین اطمینان‌بخشی به افراد از بابت محرمانه بودن اطلاعات توسط تیم پژوهش ارائه شد و رضایت آنان نیز برای شرکت در پژوهش جلب شد. شروع فرآیند جمع‌آوری داده‌های پژوهش از دی ماه تا اسفندماه سال ۱۴۰۱ (حدود ۳ ماه) به طول انجامید. در نهایت داده‌ها با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری، و به وسیله نرم‌افزار SPSS 25 و AMOS22 مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

1 . Kline

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه خودشکوفایی اهواز^۱ (ASAI):

این پرسشنامه توسط اسماعیل خانی در سال ۱۳۸۰ به منظور سنجش میزان خودشکوفایی ساخته شده است. مبنای فرم نهایی آن، پرسشنامه ۵۰ ماده‌ای خودشکوفایی لستر^۲ (۱۹۹۰) است. این پرسشنامه دارای ۲۵ گویه و طیف پاسخگویی ۴ درجه‌ای لیکرت از هرگز تا اغلب اوقات (هرگز=۰، به ندرت=۱، گاهی اوقات=۲، اغلب اوقات=۳) می‌باشد. حد پایین نمره کل حاصل از این مقیاس ۲۵ (خودشکوفایی ضعیف)، حد متوسط ۶۲ (خودشکوفایی متوسط) و حد بالای نمرات ۱۰۰ (خودشکوفایی قوی) می‌باشد. اعتبار محتوایی این پرسشنامه مورد تأیید قرار گرفت و با استفاده از روش آماری تحلیل عوامل تعداد گویه‌ها از ۸۹ ماده به ۲۵ مورد تقلیل یافت. هم‌چنین اعتبار این مقیاس در یک نمونه دیگر، با ارائه همزمان مقیاس خودشکوفایی با پرسشنامه اضطراب ANQ، پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت و پرسشنامه افسردگی بک ارزیابی شد. ضریب پایایی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ سنجیده شد، که معادل ۰/۹۲ به دست آمد (اسماعیل خانی، ۱۳۸۰). بنابراین ضرایب پایایی این مقیاس رضایت‌بخش و ضرایب اعتبار آن معنادار بودند. بنابراین این ابزار جهت کاربرد در پژوهش‌های روان‌شناختی و شناسایی افراد خودشکوفای واجد شرایط لازم است. در پژوهش صمیمی و همکاران (۱۳۹۹) پایایی این مقیاس ۰/۸۷ به دست آمد. در این پژوهش نیز میزان پایایی این مقیاس ۰/۹۳ به دست آمد.

پرسشنامه فرزندپروری ادراک شده^۳ (POPS):

توسط گروولنیک و همکاران در سال ۱۹۹۷ ساخته شد. این پرسشنامه در دو نسخه کودکان و کالج تهیه شده است، که در این پژوهش از نسخه کالج استفاده شد. تعداد گویه‌های این مقیاس شامل ۲۱ گویه برای مادر و ۲۱ گویه برای پدر می‌باشد. هم‌چنین ۶ خرده مقیاس شامل (اشتغال مادر به فرزند، اشتغال پدر به فرزند، حمایت مادر از خودپیروی، حمایت پدر از خودپیروی، مهرورزی مادر، مهرورزی پدر) می‌باشد که در بخش مقدمه توضیحات مربوط به هر مؤلفه تشریح

1 . Ahvaz Self-Actualization Inventory

2 . Laster, D.

3 . Perception of Parental Scale

شدند. خرده مقیاس اشتغال به فرزند برای هر یک از والدین دارای ۶ عبارت، حمایت از خودپروی ۹ عبارت، و مهرورزی ۶ عبارت می‌باشد. پاسخ‌دهی به سؤالات این پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرت هفت درجه‌ای بود. در این پیوستار عدد ۱ مخالفت کامل، عدد ۷ موافقت کامل و عدد ۴ حد وسط را نشان می‌دهد. روایی این ابزار در پژوهش گرو لُنیک و همکاران (۱۹۹۷) از طریق همبستگی بین متغیرها محاسبه شد و مورد تأیید قرار گرفت. هم‌چنین پایایی این مقیاس در پژوهش آنان با استفاده از آلفای کرونباخ بین ۰/۷۹ تا ۰/۸۶ گزارش شده است. روایی نسخه فارسی این مقیاس در پژوهش تنهای رشوانلو (۱۳۸۷) نیز مورد تأیید قرار گرفته است. هم‌چنین نتایج تحلیل عاملی اکتشافی با الگوی بیشینه درست نمایی و چرخش واریماکس نشان داد که پس از حذف دو سؤال، این مقیاس در نمونه ایرانی زیر شش عامل بار می‌شود. در نسخه فارسی ضرایب آلفای کرونباخ برای برای کل مقیاس ۰/۸۳ و خرده مقیاس‌ها به ترتیب ذکر شده در بالا برای مادر و پدر برابر با ۰/۸۷، ۰/۹۳، ۰/۸۲، ۰/۸۸، ۰/۸۴ و ۰/۹۳ به دست آمده است. در این پژوهش، میزان پایایی کل مقیاس ۰/۹۵ و پایایی اشتغال والدین به فرزند ۰/۸۵، حمایت والدین از خودپروی ۰/۸۹، و مهرورزی والدین ۰/۸۹ به دست آمد.

پرسشنامه خودشناسی انسجامی^۱ (ISK)

این پرسشنامه توسط قربانی و همکاران (۲۰۰۸) به عنوان یک مقیاس بین فرهنگی (ایران و آمریکا) و نیز به زبان هر دو کشور تدوین شده است، و شامل ۱۲ گویه بسته پاسخ بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت از عمدتاً نادرست (۱)، تا عمدتاً درست (۵) می‌باشد. در این مقیاس تمام عوامل مرتبط با خودشناسی مانند آگاهی و کوشش در جهت فهم هیجان‌ها، رفتارها، عملکردهای عقلانی، خلیات، شخصیت و حالات بدنی مورد توجه قرار گرفتند. بررسی‌های بین فرهنگی در ایران (۷۲۳ نفر) و آمریکا (۹۰۰ نفر) و در سه گروه مجزا در هر کشور، حاکی از آن بود که این مقیاس از همسانی درونی، همتایی اندازه‌گیری، روایی افزایشی، افتراقی، ملاک و همگرایی خوبی برخوردار است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۸). در مطالعه آنان روی سه نمونه ایرانی و سه نمونه آمریکایی، آلفای کرونباخ مقیاس به ترتیب در نمونه اول ایرانی ۰/۸۲، نمونه دوم ایرانی ۰/۸۱، و نمونه سوم ایرانی ۰/۸۱ و به ترتیب در نمونه اول آمریکایی ۰/۷۸، نمونه دوم

1. Integrative Self-Knowledge Scale

آمریکایی ۰/۷۸ و نمونه سوم آمریکایی ۰/۷۴ به دست آمد. این پرسشنامه سه بعد خودآگاهی تأملی، خودآگاهی تجربی و یکپارچه کردن تجارب گذشته و حال برای ایجاد آینده مطلوب را مورد سنجش قرار می‌دهد. در این پژوهش، میزان پایایی کلی مقیاس ۰/۸۷، و پایایی مؤلفه خودشناسی تجربی ۰/۸۱، خودشناسی تأملی ۰/۶۲ و مؤلفه تجارب یکپارچه گذشته و حال ۰/۸۲ به دست آمد.

یافته‌ها

پیش از بررسی سؤال پژوهش مبنی بر اینکه «آیا مدل ساختاری خودشکوفایی زنان و مردان متأهل بر اساس نقش فرزندپروری ادراک شده با میانجی‌گری خودشناسی انسجامی از برآزش مطلوبی برخوردار است؟»، مشخصه‌های آمار توصیفی متغیرهای پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفتند. در ادامه مهم‌ترین شاخص مرکزی (میانگین) و شاخص پراکندگی (انحراف معیار) و نیز به منظور بررسی رابطه ساده بین متغیرهای پژوهش، ماتریس همبستگی و سطح معناداری آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته و نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- ماتریس همبستگی، میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	میانگین	انحراف معیار
۱ خودشکوفایی	۱	۰/۳۷**	۰/۳۳**	۰/۳۶**	۰/۵۰**	۹۴/۴	۱۹/۴
۲ حمایت والدین از خودپیروی		۱	۰/۸۳**	۰/۸۶**	۰/۲۷**	۵۶/۳	۱۲/۹
۳ اشتغال والدین به فرزند			۱	۰/۷۶**	۰/۲۴**	۳۸/۳	۱۰/۴
۴ مهرورزی والدین				۱	۰/۲۴**	۴۵/۸	۱۰/۸
۵ خودشناسی انسجامی					۱	۴۰/۷	۱۰/۱

**p < ۰/۰۱

بر اساس نتایج ماتریس همبستگی که در جدول ۱ آورده شده است، بین متغیرهای مختلف پژوهش رابطه مثبت و معناداری در سطح ۰/۰۱ وجود داشت. هم‌چنین بر اساس گزارش نتایج میانگین متغیرها، از بین مؤلفه‌های فرزندپروری ادراک شده، بیشترین میزان میانگین به مؤلفه‌ی حمایت والدین از خودپروی اختصاص دارد.

جهت بررسی روابط متغیرهای پژوهش در قالب مدل‌سازی معادلات ساختاری، مفروضه‌های نرمال بودن، هم‌خطی چندگانه و استقلال خطاها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. به‌منظور ارزیابی نرمال بودن متغیرهای پژوهش از شاخص‌های کجی و کشیدگی و نیز آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شد. بر اساس نتایج، مقادیر شاخص‌های کجی و کشیدگی در بازه ± 2 قرار داشتند که حاکی از عدم انحراف بیش از حد توزیع نمرات متغیرها از توزیع نرمال است. علاوه بر آن، بر اساس نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف سطح معناداری تمامی متغیرها بیشتر از حد ۰/۰۵ حاصل شد. بنابراین مفروضه نرمال بودن توزیع داده‌ها تأیید می‌گردد. هم‌چنین بر اساس نتایج آزمون باکس-ویسکر تعداد ۱۳ مورد از مجموع داده‌ها به عنوان داده‌های پرت شناسایی و حذف شدند. استقلال داده‌ها نیز با استفاده از آماره دوربین واتسون (DW) بررسی و به میزان ۱/۸۴ به دست آمد. از آنجایی که میزان مطلوب این آماره می‌بایست بین ۱/۵ الی ۲/۵ باشد، بنابراین مقدار حاصل شده حاکی از استقلال خطاها بود. لازم به ذکر است که عدم هم‌خطی چندگانه با استفاده از آماره تورم واریانس (VIF) و آماره تحمل مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بیانگر آن بود که هیچ کدام از مقادیر آماره تحمل کوچکتر از حد مجاز ۰/۱ و هیچ کدام از مقادیر تورم واریانس بزرگتر از حد مجاز ۱۰ نبودند. هم‌چنین نتایج همبستگی که در جدول ۲ گزارش گردید، حاکی از وجود روابط معنادار بین اغلب متغیرهای پژوهش است. بنابراین با توجه به نتایج حاصل از آزمون‌های آماری مورد اشاره و رعایت تمامی مفروضه‌های آماری، به‌منظور بررسی روابط متغیرهای پژوهش می‌توان از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده نمود. شاخص‌های برازش مدل پژوهش در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۲- شاخص‌های برازش مدل ساختاری پژوهش

شاخص‌های برازش	مقدار	نتیجه
CIMIN	۱۳۹۴/۳۸	-----

شاخص های برازش	مقدار	نتیجه
df	۴۰۳	-----
CIMIN/DF	۳/۴۶	مطلوب
P	۰/۰۰۱	مطلوب
IFI	۰/۹۰	مطلوب
CFI	۰/۹۰	مطلوب
GFI	۰/۸۷	مطلوب
NFI	۰/۸۷	مطلوب
TLI	۰/۹۰	مطلوب
AGFI	۰/۸۷	مطلوب
RMSEA	۰/۰۷	مطلوب

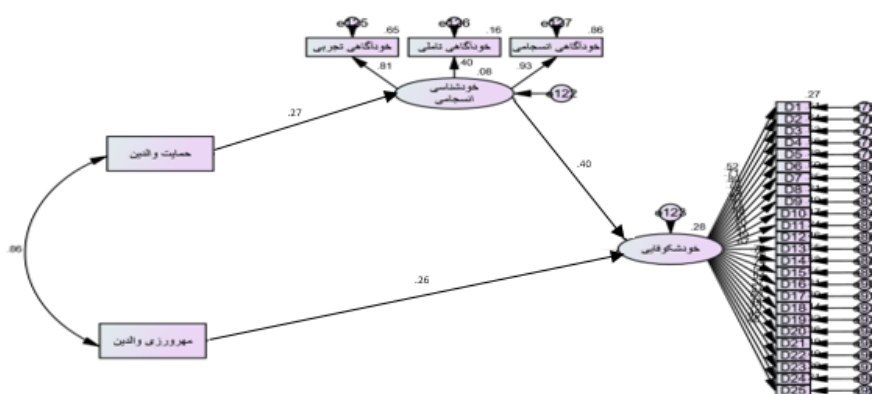
همانطور که در جدول ۲ مشاهده می شود، نسبت مجذور کای (χ^2) به درجات آزادی آن (df) ۳/۴۶ بود که این میزان بیش از ۳ و نشان دهنده برازش قابل قبول مدل است. شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده (AGFI)، شاخص برازش هنجار شده (NFI) هر سه برابر با ۰/۸۷ و بیشتر از آستانه قابل قبول ۰/۸۵ بودند. همچنین شاخص برازش افزایش (IFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI) و شاخص تاکر-لویس (TLI) هر سه برابر ۰/۹۰ بودند که نشان دهنده برازش عالی است. ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) که برابر با ۰/۰۷ و بین ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ بود، نشان دهنده برازش متوسط مدل و مقدار p زیر ۰/۰۵ بود. در نتیجه تمامی شاخص ها کفایت مدل را تأیید می کنند. در ادامه ضرایب استاندارد و غیر استاندارد مدل پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۳- ضرایب استاندارد و غیراستاندارد مسیرهای مستقیم در مدل ساختاری پژوهش

مسیر	ضرایب غیراستاندارد (B)	ضرایب استاندارد (β)	خطای معیار (S.E)	نسبت بحرانی (C.R)	سطح معناداری (P)
حمایت والدین از خودپیروی	۰/۰۷	۰/۲۷	۰/۰۱	۵/۲۱	۰/۰۰۱
خودشناسی انسجامی					

مسیر	ضرایب غیر استاندارد (B)	ضرایب استاندارد (β)	خطای معیار (S.E)	نسبت بحرانی (C.R)	سطح معناداری (P)
خودشناسی انسجامی ← خودشکوفایی	۰/۰۷	۰/۴	۰/۰۱	۶/۶۷	۰/۰۰۱
مهرورزی والدین ← خودشکوفایی	۰/۰۱	۰/۲۶	۰/۰۰۳	۵/۱۱	۰/۰۰۱

نتایج مدل سازی معادلات ساختاری که در جدول ۳ گزارش شده است، نشان می دهد که مسیر حمایت والدین از خودپیروی به خودشناسی انسجامی دارای بتای ۰/۲۷، مسیر خودشناسی انسجامی به خودشکوفایی دارای بتای ۰/۴۰، و مسیر مهرورزی والدین به خودشکوفایی دارای بتای ۰/۲۶ می باشد که همگی در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار می باشند. شکل زیر نمودار ضرایب استاندارد مسیرها را در الگوی نهایی پژوهش بعد از حذف مسیرهای غیر معنادار نشان می دهد.



شکل ۲- مدل ساختاری نهایی

جدول زیر نتیجه ارزیابی مسیرهای غیر مستقیم را با استفاده از آزمون بوت استراپ نشان می -

دهد.

جدول ۴- نتایج آزمون بوت استراپ برای ضریب مسیر غیرمستقیم مدل ساختاری

متغیر پیش‌بین	متغیر میانجی	متغیر ملاک	نقش غیرمستقیم	حد پایین	حد بالا	سطح معناداری
حمایت والدین از خودپیروی	خودشناسی انسجامی	خودشکوفایی	۰/۱۱	۰/۰۷	۰/۱۵	۰/۰۰۲

بر اساس نتایج آزمون بوت استراپ در جدول ۴، خودشناسی انسجامی در رابطه بین حمایت والدین از خودپیروی و خودشکوفایی نقش میانجی ایفا می‌کند که این یافته در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارزیابی برازش مدل ساختاری از روابط بین فرزندپروری ادراک شده (شامل مؤلفه‌های حمایت والدین از خودپیروی، اشتغال والدین به فرزند، و مهرورزی والدین)، خودشناسی انسجامی و خودشکوفایی در زنان و مردان متأهل در سطح شهر شیراز انجام شد. یافته‌های پژوهش نشانگر آن بود که با حذف برخی از مسیرهای غیرمعنادار، مدل نهایی پژوهش از برازش مطلوبی برخوردار شد. همچنین بر اساس مدل نهایی برازش یافته، مسیر مستقیم حمایت والدین از خودپیروی به خودشناسی انسجامی، مهرورزی والدین به خودشکوفایی، و خودشناسی انسجامی به خودشکوفایی زنان مردان متأهل معنادار و سایر مسیرها غیر معنادار شدند. همین‌طور بر اساس نتایج آزمون بوت استراپ، حمایت والدین از خودپیروی با نقش میانجی خودشناسی انسجامی بر خودشکوفایی آنان نقش غیر مستقیم و معنادار داشت.

بر اساس نتیجه کلی پژوهش مبنی بر برازش مدل پیشنهادی، ادراک زنان و مردان متأهل نسبت به حمایت والدین‌شان از خودپیروی آنان و تعامل این ویژگی با ادراک ارضای نیاز مهرورزی توسط والدین، به طور غیر مستقیم و به واسطه‌ی خودشناسی انسجامی شکل گرفته، خودشکوفایی آن‌ها را موجب شده است. طبق دیدگاه بالبی (۱۹۶۹) ویژگی والدین خوب، فراهم آوردن امنیت

برای فرزند بوده تا وی با جهان بیرون ارتباط برقرار کند و از نظر عاطفی او را تأمین نموده و به او آرامش بخشند. بدین سبب در تبیین این یافته کلی پژوهش می‌توان اشاره داشت که احتمالاً والدین زنان و مردان متأهل شرکت‌کننده، با تأمین امنیت برای آنان و ایجاد احساس اعتماد به جهان پیرامون و نیز با ایجاد تعادل بین آزادی دادن و کنترل کردن، آن‌ها را به سوی خودپیروی و استقلال سوق داده‌اند، هم‌چنین با مهرورزی‌های متعادل و تأمین نیاز آنان به محبت، احساس آرامش و دلبستگی ایمن را در رابطه والد- فرزند برقرار کرده‌اند. بنابراین ادراکی که زنان و مردان متأهل از حمایت والدین‌شان از خودپیروی و نیز مهرورزی والدین برایشان شکل گرفته است، به جهت ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی آنان (نیاز به خودپیروی، شایستگی و تعلق)، رشد فرآیندهای سیستم خود و کسب شایستگی‌های شناختی در آنان را موجب شده است (بشارت و همکاران، ۱۳۹۳). در همین راستا نتیجه پژوهش قربانی و همکاران (۲۰۱۲)، حاکی از ارتباط معنادار نیازهای بنیادین روان‌شناختی و خودشناسی انسجامی است. بنابراین به طور کلی می‌توان بیان نمود زنان و مردان متأهل شرکت‌کننده، در سایه دلبستگی ایمن شکل گرفته و نیز ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی، به طور مستقلاً و با آزمون و خطا سعی در پیدا کردن مسیر و رسیدن به اهداف خود نموده و در این فرآیند نقاط قوت و ضعف وجودی، ارزش‌های شخصی و هم‌چنین عوامل و موانع رسیدن به اهداف و رشد شخصی خود را کشف کرده‌اند، بدین سبب به یک شناخت یکپارچه و منسجم از خود در زمینه‌های مختلف دست یافته‌اند؛ که این آگاهی و شناخت عمیق زمینه‌ساز قرار گرفتن آنان در فرآیند شکوفاسازی استعدادها و توانمندی‌های منحصر به فردشان شده است.

یافته دیگر پژوهش حاکی از آن است که از بین مؤلفه‌های فرزندپروری ادراک شده، صرفاً مؤلفه حمایت والدین از خودپیروی بر خودشناسی انسجامی نقش مستقیم، مثبت و معناداری داشت، اما مؤلفه مهرورزی والدین و اشتغال والدین به فرزند نقش مستقیم و معناداری در پیش‌بینی خوشناسی انسجامی نداشتند.

نتایج پژوهش لواسانی و همکاران (۱۳۹۸) و بشارت و همکاران (۱۳۹۲) که حاکی از نقش معنادار حمایت از خودپیروی در پیش‌بینی خودشناسی انسجامی بود همسو، نتایج پژوهش بشارت و همکاران (۱۳۹۳) که نشانگر نقش معنادار مهرورزی مادران در پیش‌بینی خودشناسی انسجامی

فرزند و عدم معناداری مهرورزی پدران در پیش‌بینی خودشناسی انسجامی بود برای پدر، همسو و برای مادر ناهمسو، هم‌منطور نتایج پژوهش بشارت و همکاران (۱۳۹۳) که بیانگر عدم معناداری نقش اشتغال پدر و مادر به فرزند (به تفکیک) در پیش‌بینی خودشناسی انسجامی بود همسو، هم-چنین نتیجه پژوهش شکارچی و همکاران (۱۳۹۹) که حاکی از نقش معنادار جو عاطفی خانواده در پیش‌بینی خودشناسی انسجامی بود ناهمسو با این یافته از پژوهش می‌باشند.

خودشناسی انسجامی تحت تأثیر عوامل فردی و اجتماعی همچون میزان توجه به نیازهای بنیادین روان‌شناختی، شیوه‌های فرزندپروری و دسترسی به راهنما قرار دارد و مداخله در این مؤلفه‌ها می‌تواند به بهبود خودشناسی انسجامی منجر شود (چوبین، ۱۳۹۸). بنابراین با حمایت والدین از خودپروی (به عنوان یکی از نیازهای بنیادین روان‌شناختی)، به عقیده فناگی^۱ (۲۰۰۱)، فرصت اکتشاف آزادانه خود و رسیدن به حالتی از انسجام شناختی برای فرزند فراهم می‌شود. در تبیین معناداری مسیر مستقیم حمایت والدین از خودپروی به خودشناسی انسجامی، می‌توان بیان نمود که احتمالاً والدین زنان و مردان متأهل شرکت‌کننده با مورد توجه قرار دادن و ارزش قائل شدن برای دیدگاه آنان، دادن حق انتخاب، ترغیب به تصمیم‌گیری و حل مسئله، و به طور کلی با تشویق به مستقل بودن در انجام فعالیت‌ها، شکل‌گیری احساس استقلال در آنان را موجب شده‌اند. بدین سبب آن‌ها با علاقه و استمرار بیشتری اهداف را دنبال نموده و در این مسیر شناخت توانمندی‌ها، نقاط قوت و ضعف، افکار و هیجان‌های زیر بنای رفتارها، علل موفقیت و یا شکست در انجام کارها و رسیدن به اهداف، و نیز احساس کنترل درونی بر اعمال با توجه به شناخت شکل‌گرفته از خود در آنان شکل گرفته است که این‌ها همان ویژگی‌هایی می‌باشند که با خودشناسی انسجامی مطابقت دارند. بنابراین زنان و مردان متأهل شرکت‌کننده با ادراکی که از حمایت والدین‌شان از خودپروی برای آنان ایجاد شده است، به درک یکپارچه‌ای از تجارب خود در گذشته و حال در جهت رشد و ارتقا خود در آینده و به عبارتی ارتقا خودشناسی انسجامی رسیده‌اند.

هم‌چنین در تبیین عدم معناداری مسیر مستقیم مهرورزی والدین و اشتغال والدین به فرزند به خودشناسی انسجامی، در ابتدا لازم به ذکر است که اگرچه بر اساس مبانی نظری، منطق ایجاب

1. Fonagy, P.

می‌کند که مسیر مستقیم این دو مؤلفه به خودشناسی انسجامی معنادار می‌شدند، اما نتیجه حاصل از این پژوهش عکس این مطلب را نشان می‌دهد. در تبیین این نتیجه می‌تون بیان داشت یکی از دلایل عدم معناداری دو مسیر مورد اشاره، در نظر گرفتن این احتمال است که زنان و مردان متأهل شرکت‌کننده در این پژوهش، مهرورزی و توجه و اختصاص زمان (اشتغال به فرزند) متعادلی از جانب والدین خود دریافت نکرده باشند. زیرا والدینی که مهرورزی‌های افراطی به فرزند خود دارند و او را غرق در عشق می‌کنند و نیز والدینی که توجه و اختصاص زمان افراطی به فرزند و یا انجام امور مختلف او دارند، فرصت تجربه کردن و آزمون و خطا را از او می‌گیرند. بنابراین چنین فرزندى نمی‌تواند به خوبی خودش و موقعیت‌های پیش‌رو را بشناسد، حتی نمی‌داند چه کاری را قادر می‌باشد و چه کاری را قادر نمی‌باشد به خوبی انجام دهد، در نتیجه این امکان وجود دارد که در زمان نوجوانی دچار بحران هویت گردد و به خوبی نتواند خود حقیقی-اش را بشناسد، و به سبب آن که فرصت تجربه و کسب شناخت برای او فراهم نشده یا به میزان کافی رخ نداده است، قادر به رسیدن به درک یکپارچه‌ای از تجارب گذشته و حال در جهت رشد خود در آینده (خودشناسی انسجامی) نخواهد بود. هم‌چنین دلیل دیگری که برای عدم معناداری مسیر اشتغال والدین به فرزند به خودشناسی انسجامی متصور می‌باشد، مدنظر قرار دادن این احتمال است که زنان و مردان متأهل شرکت‌کننده حتی در صورت دریافت توجه و اختصاص زمان کافی و متعادل از جانب والدین، این اختصاص زمان به صورت آگاهانه، با کیفیت لازم و دادن بازخورد مناسب با هدف بسترسازی برای خودشناسی آنان صورت نگرفته باشد و صرفاً جنبه گذراندن زمان داشته است.

یافته دیگر پژوهش این است که از بین مؤلفه‌های فرزندپروری ادراک شده، صرفاً مؤلفه مهرورزی والدین بر خودشکوفایی نقش مستقیم، مثبت و معناداری داشت، اما مؤلفه حمایت والدین از خودپیروی و اشتغال والدین به فرزند نقش مستقیم و معناداری در پیش‌بینی خودشکوفایی نداشتند.

نتایج پژوهش پورشیخ‌علی و علوی (۲۰۱۵)، خلفی و همکاران (۱۳۹۸)، غلامیاری و همکاران (۱۳۹۷)، حسنی‌راد و همکاران (۱۳۹۶) که نشانگر نقش معنادار مهرورزی و محبت والدین در خودشکوفایی فرزند بودند، همسو و نیز نتایج پژوهش زمانیان قورّدی (۱۳۹۶) و

حجازی (۱۳۹۵) که حاکی از ارتباط معنادار خودپیروی با خودشکوفایی بودند، ناهمسو با نتیجه حاصل از این پژوهش می‌باشند.

بر اساس شواهد موجود، رشد فرزند به طور قابل توجهی تحت تأثیر سبک‌های فرزندپروری (ترگانکار و وادکار، ۲۰۰۷)، و ادراک‌های حاصل از آن‌ها برای فرزند است. مهرورزی والدین که شامل رفتارهایی همچون پاسخگویی، توجه، تشویق، روابط گرم و صمیمی نسبت به فرزندان است (گرولینک و همکاران، ۱۹۹۷) مظاهری از سبک فرزندپروری مقتدرانه هستند. در پژوهش هاور و همکاران^۲ (۲۰۱۰) مشخص شد فرزندان دارای والدین مقتدر، اعتماد به نفس بالا و انگیزه پیشرفت و حرمت خود بالا دارند، در حالی که والدین مستبد دارای فرزندان با حرمت خود پایین، مضطرب و افسرده‌اند. در حقیقت فرزند برای خودشکوفایی به مهرورزی-های والدین همچون تأیید، تشویق، حمایت، مراقبت، آموزش و راهنمایی در مسیر درست احتیاج دارد و هرچه سبک تربیتی والدین بتواند به طور مؤثرتر و بهتر این نیازها را تأمین کند و ادراک مثبتی نسبت به ارضای نیازهای بنیادین برای فرزند شکل بگیرد، به خودشکوفایی نزدیک‌تر خواهد شد. به طور عکس، روش‌های فرزندپروری نامناسب، آسان‌گیری و سخت-گیری والدین- که نمودهایی از عدم مهرورزی و یا مهرورزی غیر منطقی والدین هستند- می-توانند از خودشکوفایی جلوگیری کنند و مانعی بر سر راه آن باشند (گرودیستوا و همکاران^۳، ۲۰۱۹). نکته حائز اهمیت این است که سبک فرزندپروری مقتدرانه با درجه بالایی از پاسخ-دهی، پذیرش فرزند و ابراز محبت به او به دل‌بستگی ایمن می‌انجامد (وینفیلد و همکاران^۴، ۱۹۹۹)، که این امر منجر به شکل‌گیری صفات شخصیتی مطلوب در او می‌شود و زمینه تحقق و شکوفایی استعدادها و توانمندی‌ها، کسب شایستگی‌ها و رسیدن به کمال را برای فرد فراهم می‌کند. نتایج پژوهش اتوی و کارنلی^۵ (۲۰۱۲) و تاج و همکاران (۱۳۹۲) هماهنگ با این مطلب می‌باشند. بنابراین می‌توان بیان نمود ادراک زنان و مردان متأهل از حمایت عاطفی و مهرورزی والدین‌شان، به سبب تأمین نیاز بنیادین روانشناختی آنان، دادن احساس عزت نفس، و

1 .Thergaonkar, N. R., & Wadkar, A. J.

2 .Houwer, R.,

3 .Grudistova, E. G.,

4 .Weinfeld, N.,

5 .Otway, L. J., & Carnelly, K. B.

فراهم نمودن احساس امنیت و اعتماد به جهان پیرامون، منجر به آن شده است که به مهم ترین پیش نیازها جهت کشف و رشد استعدادها مجهز شده و در نتیجه حرکت آنان در مسیر خودشکوفایی را موجب شده است.

در تبیین عدم معناداری مسیر مستقیم حمایت والدین از خودپیروی و اشتغال والدین به فرزند به خودشکوفایی، در ابتدا لازم به ذکر است که اگرچه بر اساس دیدگاه روانشناسان، سطح بالای خودپیروی به عنوان یکی از مهمترین ویژگی های پایه افراد خودشکופا می باشد (ریومشینا^۱، ۲۰۱۳)، هم چنین خودپیروی به عنوان یکی از مؤلفه های مقیاس های خودشکوفایی همچون مقیاس کوتاه جونز و کراندال^۲ (۱۹۸۶) و مقیاس جامع خودشکوفایی لافرانکوئیس و همکاران^۳ (۱۹۹۷) است، و لذا بر اساس مبانی نظری می بایست مسیر مستقیم مؤلفه حمایت والدین از خودپیروی به خودشکوفایی معنادار می شد، اما یافته حاصل از این پژوهش حاکی از عکس این مطلب می باشد. در تبیین این یافته می توان بیان نمود که یکی از دلایل عدم معناداری این مسیر در نظر گرفتن این احتمال است که والدین زنان و مردان متأهل شرکت کننده در این پژوهش در زمینه خودپیروی و استقلال فرزند، درک کافی و درستی نداشته و بر این باور بوده باشند که در هر زمینه ای می بایست به صورت کامل به او استقلال داده شود، بدین سبب مسئولیت حل مسائل و تصمیم گیری ها در امور مختلف را به صورت تام به او محول کرده اند، که حمایت های افراطی والدین از خودپیروی و استقلال مساوی با رها کردن فرزند بوده است. هم چنین در توضیح عدم معناداری مسیر مستقیم اشتغال والدین به فرزند به خودشکوفایی شایان ذکر است که بر اساس دیدگاه الکینز^۴ (۲۰۱۹)، در مسیر رسیدن به خودشکوفایی به شرایط خاصی نیاز است و این شرایط چیزی نیست جز آن که فرد با فردی در ارتباط باشد که همخوان و اصیل باشد و همدلی و توجه مثبت نامشروط داشته باشد. بدین سبب بر اساس مبانی نظری، منطق ایجاب می کند که مسیر مورد اشاره معنادار می گردد. اما در تبیین این یافته پژوهشی، والدینی را باید در نظر گرفت که به دلایل متعددی از قییل نگرانی و ترس از اشتباه کردن و یا موفق نشدن فرزند به سبب آگاهی پایین و حتی کنترل و نظارت بر تمام آموزش، توجه افراطی به او نموده و زمان بسیار زیادی را جهت مشارکت در فعالیت های مختلف

1 . Ryumshina, L. I.

2 . Jones, A., & Crandall, R.

3 . Lafrancois, R., et al.

4 . Elkins, D. N.

او اختصاص می‌دهند. پیامد رفتاری چنین والدینی که جانب اعتدال را رعایت ننموده و فرصت آزمون و خطا را از فرزندشان گرفته‌اند، پرورش فرزندی با عزت نفس و اعتماد به نفس پایین و وابسته است که برای انجام تمامی کارهایش به همراهی و حمایت دیگران نیاز دارد و به تنهایی قادر به انتخاب، تصمیم‌گیری و پذیرش مسئولیت در انجام کارهایش نخواهد بود. در تبیینی دیگر به والدینی می‌توان اشاره داشت که برای فرزندشان زمان کافی اختصاص داده و در فعالیت‌های او مشارکت دارند، اما حضور آنان غیر آگاهانه و فاقد برخورداری از کیفیت مطلوب است؛ بدین معنا که صرفاً حضور فیزیکی آن‌ها درک می‌شود اما با توجه آگاهی کامل رفتار نمی‌کنند و به صورت آگاهانه در زمان حال حضور ندارند، بنابراین حضور و یا عدم حضور این قبیل والدین، تقریباً یکسان است. زنان و مردان متأهلی که دستاورد تربیت در هر سه موقعیت مورد اشاره بوده‌اند، احتمالاً در پذیرش خود، هدفمندی، درک کارآمد واقعیت، مسئله محوری، استقلال و تجربه اوج که همگی از پیش‌نیازهای خودشکوفایی می‌باشند، دچار ضعف بوده‌اند که تمامی این عوامل مانع حرکت آنان در مسیر محقق کردن توانمندی‌های وجودیشان و رسیدن به خودشکوفایی شده است. یافته دیگر این پژوهش نشانگر آن است که خودشناسی انسجامی بر خودشکوفایی زنان و مردان متأهل، نقش مستقیم، مثبت و معناداری دارد. نتیجه پژوهش کیفی صورت گرفته توسط رفعت پناه و همکاران (۲۰۱۶)، هربست (۲۰۰۳)؛ و نیز نتایج پژوهش کاظمی و همکاران (۱۴۰۰)، عبدالملکی (۱۳۹۷)، ناجیان و همکاران (۱۳۹۶)، و محمدیان و کمالی (۱۳۸۶)، مبنی بر وجود ارتباط میان خودآگاهی و خودشکوفایی تا حد زیادی همسو با این یافته از پژوهش می‌باشند. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، خودشناسی انسجامی ظرفیت فهم فرآیندها و تجربه‌های درونی به شکلی زمانمند و سازمان‌یافته، به منظور نظم بخشیدن به خود است. در حقیقت خودشناسی انسجامی به فرد این امکان را می‌دهد که به واسطه درک توانمندی‌های خود، افکار و احساساتش را سازمان دهد و مناسب‌ترین فعالیت‌ها را برای رسیدن به نتایج مطلوب، شناسایی و انتخاب کند (قربانی و همکاران، ۲۰۰۸). به عقیده فلمن^۱ (۲۰۰۰) دستیابی به خودشناسی امری مهم در جهت فهمیدن نیازهای رشد شخصی است. فرد با داشتن خودشناسی بیشتر می‌تواند در موقعیت‌های مختلف خود را کنترل و زمینه‌ی رشد استعدادهایش را فراهم کند (رفعت پناه، ۱۳۹۲). بنابراین در

تیین این یافته از پژوهش می توان بیان نمود زمانی که فرد از افکار، احساسات، ارزش های وجودی، ویژگی های شخصیتی، توانمندی ها و نقاط ضعف خود در موقعیت ها و زمینه های مختلف آگاه می شود، به فراخور شناخت کسب شده از خود و اهدافش، مناسب ترین فعالیت ها را برای دستیابی به آن ها انتخاب کرده و آگاهانه در مسیر پیشرفت و شکوفاسازی ارزش ها و استعدادهایش تلاش می کند. چنین فردی در مسیر رشد، مسئولیت اشتباهات و ضعف های خود را می پذیرد و سعی در جبران ضعف های خود دارد، و نیز با تعهد بالا و استمرار در جهت محقق کردن استعدادهایش حرکت می کند؛ در نتیجه در مسیر رسیدن به مرحله خودشکوفایی موفق تر خواهد بود. هماهنگی با این یافته، بر اساس دیدگاه لاندین^۱ (۱۹۹۶) افراد خودشکوفای در قیاس با دیگران شناخت بیش تری از خود دارند، چرا که با خودآگاهی معطوف به حال و خودآگاهی معطوف به گذشته، انگیزه ها، هیجان ها، استعدادها و نقاط ضعف خود را به خوبی می شناسند و لذا بین گذشته، حال و آینده به خوبی پیوند ایجاد می کنند که این مطلب با دیدگاه اکین و همکاران^۲ (۲۰۱۳) هماهنگ می باشد. بنابراین در پژوهش پیش رو، به نظر می رسد زنان و مردان متأهل، با آگاهی از تجارب گذشته و حال و تحلیل آن ها، به شناخت یکپارچه ای از خود در ابعاد مختلف همچون ارزش های شخصی، استعدادها و توانمندی های وجودی رسیده اند و در پی آن مناسب ترین اهداف و تلاش ها را مبتنی بر شناخت منسجم و عمیق شکل گرفته از خود در راستای تحقق ارزش های شخصی و به کمال رساندن توانمندی های وجودی انتخاب کرده اند؛ و بدین سبب پرورش و رشد استعدادها و در نتیجه دستیابی به خودشکوفایی برای آنان میسر شده است.

یکی از محدودیت های این پژوهش، در نظر گرفتن این مطلب است که با توجه به آن که پاسخگویی به پرسشنامه فرزندپروری ادراک شده، مبتنی بر تجارب فرزندپروری در سال های قبل- تر یعنی دوران کودکی و نوجوانی بوده است، بدین سبب این احتمال وجود دارد که برخی شرکت کنندگان جزییات مرتبط با تجارب فرزندپروری شان را فراموش کرده باشند و با اطمینان خاطر کامل به تمامی سؤالات پاسخ نداده باشند و حتی سوگیری در برخی پاسخ هایشان وجود داشته باشد که این امر می تواند بر نتایج اثر منفی داشته باشد؛ اگرچه جهت کاهش تأثیر این احتمال، گزینه «نظری ندارم» در طیف لیکرت قرار داده شد اما همچنان این احتمال متصور

1 . Lundin, R. W.

2 . Elkins, D. N.

می‌باشد. محدودیت دیگر این پژوهش در نظر گرفتن این احتمال است که برخی از زنان و مردان متأهل شرکت کننده در پژوهش، یکی از والدین آن‌ها فوت شده باشد و یا فرزند طلاق بوده باشند، لذا حمایت والدین از خودپرویی، مهرورزی والدین و اشتغال والدین به فرزند را صرفاً از جانب یکی از والدین دریافت کرده باشند، بنابراین از آنجایی که در این پژوهش حاصل جمع نمره مؤلفه‌های فرزندپروری ادراک شده بر هر دو والد با هم در نظر گرفته شد و تفکیک نشده بودند، این احتمال وجود دارد که در صورت در نظر گرفتن مؤلفه‌های فرزندپروری ادراک شده برای هر دو والد به صورت تفکیک شده، برخی مسیرهای غیر معنادار در این پژوهش، معنادار می‌گردیدند.

با توجه به نتایج این پژوهش، پیشنهاداتی برای پژوهشگران آتی مطرح است از قبیل: انجام مطالعات بیشتر پیرامون چگونگی تأثیرگذاری شیوه‌های فرزندپروری بر خودشکوفایی زنان و مردان متأهل، کنترل کردن عوامل جمعیت‌شناختی همچون وضعیت اجتماعی و اقتصادی، در قید حیات بودن والدین و نیز فرزند طلاق نبودن در دوران مجرد افراد شرکت کننده و موارد مشابه این‌ها، مورد بررسی قرار دادن ادراک والدین از شیوه‌های فرزندپروری در کنار ادراک فرزندان، مورد بررسی و مقایسه قرار دادن فرزندپروری ادراک شده در مدل پیشنهادی پژوهش برای هر کدام از والدین به تفکیک و حتی در دو گروه زنان و مردان متأهل به صورت جداگانه.

بر اساس یافته‌های حاصل از این پژوهش، مبنی بر پیش‌بینی خودشکوفایی زنان و مردان متأهل بر اساس ادراک حمایت والدین از خودپرویی و ادراک مهرورزی والدین و نیز خودشناسی انسجامی، می‌بایست نقش تعاملی این سه متغیر را بر خودشکوفایی زنان و مردان متأهل مدنظر قرار داد. بدین سبب به **نهادهای تربیتی، مدرسان رشد و توسعه فردی و مشاوران مدارس توصیه می‌شود با توجه به اهمیت موضوع خودشکوفایی و نیز پرورش و افزایش افراد خودشکופا در جامعه ابتدا با بسترسازی مناسب، زنان و مردان متأهل را به عنوان مهم‌ترین عنصر و الگوی تربیتی در مسیر رشد خودشکوفایی قرار دهند.** لازم به ذکر است با توجه به نتایج این پژوهش ادراک حمایت والدین از خودپرویی، مهرورزی والدین و خودشناسی انسجامی در رشد خودشکوفایی آنان نقش دارد، اما از آنجایی که در تجارب فرزندپروری که قبلاً داشته‌اند، نمی‌توان تغییراتی اعمال نمود و صرفاً تا حدی می‌توان ادراک آنان را نسبت به تجارب فرزندپروری‌شان بهبود بخشید، بنابراین توجه عمده باید بر ارتقای

مهارت خودشناسی انسجامی آنان جهت رسیدن به خودشکوفایی باشد. در گام بعدی، در دوره- های آموزش خانواده به ویژه دوره‌های مبتنی بر فرزندپروری **برای زنان و مردان متأهل** در جایگاه والدین فعلی یا آینده، محتوای آموزشی را با تأکید بر حمایت والدین از خودپیروی و مهرورزی والدین، با رعایت اصل «تعادل» در این ویژگی‌ها، به نحوی تدوین نمایند که زمینه‌سازی برای خودشناسی انسجامی و نیز پرورش فرزندان خودشکوفا صورت گیرد.

تقدیر و تشکر

مقاله پیش‌رو برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول این مقاله می‌باشد. بدین جهت، از استاد راهنما و اساتید مشاور به پاس راهنمایی‌های ارزنده‌شان، از تیم پژوهش بابت همکاری در گردآوری داده‌ها، و هم‌چنین از همراهی بسیار خوب شرکت‌کنندگان محترم نهایت قدردانی و سپاسگزاری می‌گردد.

فهرست منابع

- اسماعیل‌خانی، فرشته؛ نجاریان، بهمن؛ مهرابی زاده هنرمند، مهناز (۱۳۸۰). ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش خودشکوفایی. *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۱ (۳۹)، ۲۰-۱.
- بشارت، محمدعلی. (۱۳۹۱). مبانی درمانی نظریه دلبستگی. *مجله رویش روان شناسی*، ۱، ۳۸-۱۵.
- بشارت، محمد علی (۱۳۹۲). نقش واسطه‌ای راهبردهای نظم‌دهی شناختی هیجان در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ناگویی هیجانی. *فصلنامه روان شناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)*، ۳۷، ۱۶-۵.
- بشارت، محمدعلی؛ بزازیان، سعیده؛ قربانی، نیما و سادات اصغری، مهسا (۱۳۹۳). پیش‌بینی خودشناسی انسجامی فرزندان بر اساس ویژگی‌های فرزندپروری والدین. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۰ (۱)، ۷۸-۶۵.
- تاج، فاطمه؛ پور ابراهیم، تقی؛ صادقی، منصوره سادات و خوش کنس، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). رابطه سبک‌های دلبستگی و خودشکوفایی در شاغلین روان‌درمانگر شهر تهران. *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی*، ۵ (۶)، ۴۵-۲۸.
- تنهای رشوانلو، فرهاد. (۱۳۸۷). *رابطه ادراک از سبک فرزندپروری با پیشرفت تحصیلی: نقش واسطه‌ای انگیزش تحصیلی*. پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، ایران.
- چوبین، معصومه (۱۳۹۱) *خودشناسی انسجامی خودآگاهی هیجانی، سلامت روان*. تهران: انتشارات، راه دکتری، سنجش و دانش.
- حجازی، فاطمه. (۱۳۹۵). بررسی نقش واسطه‌گری خودشکوفایی در رابطه بین هوش اخلاقی و بهزیستی روان-شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- حسنی راد، نرگس؛ حسنی راد، سعیده و فاطمی نیک، طیبه. (۱۳۹۶). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با خوشکوفایی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهرستان شوش. پنجمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، تهران.
- خلفی، معصومه و مرادی، مسعود و خلفی، زهره. (۱۳۹۸). بررسی رابطه الگوهای فرزند پروری با خودشکوفایی و سازگاری اجتماعی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه ناحیه دو شهر زنجان). سومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روان‌شناسی، تهران.
- رفعت‌پناه، مدینه. (۱۳۹۲). پیش‌بینی خودشکوفایی بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی و خودآگاهی در میان دانش‌آموزان تیزهوش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز.
- زمانیان قوژدی، عزت. (۱۳۹۶). *مدل‌یابی خودشکوفایی بر پایه ساختارهای هوش معنوی، هوش اخلاقی و بهزیستی روان‌شناختی دانش‌آموزان تیزهوش*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور، مرکز تهران جنوب.

- شولتز، دوآن. آلن شولتز، سیدنی. (۲۰۱۳). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی، ۱۳۹۸، انتشارات ویرایش.
- شکارچی، رسول؛ اکبری، مریم؛ احمدیان، حمزه و یاراحمدی، یحیی. (۱۳۹۹). نقش واسطه‌ای خودشناسی انسجامی در رابطه میان جو عاطفی خانواده و خودکنترلی دانش‌آموزان متوسطه شهرستان نقده. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۷ (۴)، ۲۷-۴۲.
- صدقی، پروین؛ اسکویی، آرزو و مجتبابی، مینا. (۱۴۰۰). نقش میانجی خودشناسی انسجامی در رابطه بین مؤلفه‌های دلبستگی والدین با خودپنداره دانش‌آموزان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۷ (۶۸)، ۷۰۳-۶۸۵.
- صمیمی زبیر، شبان بسیم فرناز، سلیمانی آرزو. (۱۳۹۹). تبیین احساس خودشکوفایی دانشجویان بر اساس حمایت اجتماعی ادراک‌شده و سرمایه اجتماعی. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲۰ (۷۸)، ۲۲۸-۲۰۱.
- طافی، لیل. (۱۴۰۰). اهمیت سبک فرزند پروری والدین و خودشکوفایی کودکان. *نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی*، تهران.
- عبدالملکی، سارا. (۱۳۹۷). *بررسی تأثیر خودآگاهی بر خودشکوفایی و خودکارآمدی دانش‌آموزان دختر پایه دهم مدارس متوسطه شاخه نظری شهر قروه در سال تحصیلی ۱۳۹۶/۱۳۹۷*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، کبودرآهنگ.
- غلامیاری، علی و خیری حسن گاوایار، محبوبه و رستمی، سعید و دارابی، لیلی. (۱۳۹۷). بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری و خودشکوفایی دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهرستان دلفان. *دومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در اخلاق و تربیت، مناسبات دین و روان‌شناسی*، تهران.
- فیست، جس؛ فیست، گرگوری و رابرتس، آن. (۲۰۲۱). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سید محمدی، ۱۴۰۱، تهران: روان.
- کاظمی، حدیث و گل محمدیان، زینب و دولت دوست، محمد. (۱۴۰۰). اثرگذاری خودآگاهی بر خودکارآمدی و خودشکوفایی دانش‌آموزان متوسطه شهر یاسوج در سال ۱۴۰۰. *سومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، فقه و حقوق و علوم اجتماعی*، شیروان.
- لواسانی، مسعود غلامعلی؛ میر حسینی، فاطمه سادات؛ مطهری نسب، زهرا و رامش، سمیه. (۱۳۹۸). نقش واسطه‌ای خودشناسی انسجامی در رابطه بین نیازهای بنیادین روان‌شناختی و راهبردهای تنظیم شناختی هیجان نوجوانان. *مجله رویش روان‌شناسی*، ۸ (۸)، ۱-۸.
- لانیدن، رابرت ویلیام. (۱۹۹۶). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)*. ترجمه یحیی سید محمدی، ۱۳۹۳، تهران: ویرایش، چاپ اول.
- یار محمدیان، احمد و کمالی، فاطمه (۱۳۸۶). بررسی رابطه‌ی هوش هیجانی با خودشکوفایی دانش‌آموزان پایه‌ی اول دبیرستان. *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه‌نامه‌ی علوم تربیتی)*، ۲۶ (۳)، ۲۲۶-۲۱۱.

ناجیان اصل، زهرا؛ افهمی، رضا؛ شریعتمداری، آسیه و فهیمی‌فر، اصغر. (۱۳۹۶). طراحی الگوی یکپارچه خودشنکوفایی مبتنی بر نظریات انسان‌گرایانه. فصلنامه پژوهش‌های مشاوره، ۱۶ (۶۴)، ۵۴-۳۰.

- Akin, A., Demirci, I., Yildiz, E., Turan, M. E., & Ozcan, M. (2013). The validity and reliability of the Turkish version of the integrative self-knowledge scale. *Procedia-social and behavioral sciences*, 84, 177-181.
- Asghari, M. S., & Besharat, M. A. (2011). The relation of perceived parenting with integrative self knowledge. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30 (1), 226-230.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss*, vol. 1, *Attachment*. 2nd ed, New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1988). *A secure base: clinical applications of attachment theory*. New York: Basic Books.
- Brown, K. W., Ryan, R. M., & Creswell, J. D. (2007). Mindfulness: Theoretical foundations and evidence for its salutary effects. *Psychological Inquiry*, 18, 211-237.
- Darling-Churchill, K. E., & Lippman, L. (2016). Early childhood social and emotional development: Advancing the field of measurement. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 45, 1-7.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113 (3), 487-496.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. New York: Plenum Press.
- Dewitte, M., Houwer, J. D., Goubert, L., & Buysse, A. (2010). A multi-modal approach to the study of attachment-related distress. *Biological Psychology*, 85, 149-162.
- Elkins, D. N. (2019). Common Factors: What Are They and What Do They Mean for Humanistic Psychology? *Journal of Humanistic Psychology*, 62 (1), 21- 30.
- Feeney, B. C., & Collins, N. L. (2015). A New Look at Social Support: A Theoretical Perspective on Thriving through Relationships. *Personality and Social Psychology Review*, 19 (2), 113-147.
- Fonagy, P. (2001). *Attachment theory and psychoanalysis*. New York: Other Press.
- Ghorbani, N., & Watson, P. J. (2006). Validity of experiential and reflective selfknowledge scales: Relationship with basic needs satisfaction among Iranian factory workers. *Psychological Reports*, 98, 727-733.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., & Hargis, M. B. (2008). Integrative self-knowledge scale: Correlations and incremental validity of a cross-cultural measure developed in Iran and United States. *The Journal of Psychology*, 142, 395-412.
- Ghorbani, N., Watson, P.J., & Norballe, F. (2012). Self-compassion in Iranian Muslims: Relationships with integrative self-knowledge, mental health, and religious orientation. *International Journal for the Psychology of Religion*, 22, 1-13.
- Grolnick, W. S., Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1997). *Internalization within the family: The self determination theory perspective*. In J. E. Grusec & L. Kuczynski (Eds.), *Parenting and children's internalization of values: A handbook of contemporary theory*, 135-161, New York: Wiley.

- Grolnick, W. S., Ryan, R. M., & Deci, E. L. (1991). Inner resources for school achievement: Motivational mediators of children's perceptions of their parents. *Journal of Educational Psychology*, 83, 508-517.
- Grudistova, E. G., Pastukhova, D. A., Slinkov, A. M., Slinkova, O. K., & Melnikov, T. N. (2019). Study of self actualization needs of Russian students as a factor of competitiveness in the labor market. *Espacios*, 40 (26), 1- 11.
- Hanley, S. J., & Abell, S. C. (2002). Maslow and relatedness: Creating an interpersonal model of self-actualization. *Journal of Humanistic Psychology*, 42 (4), 37-56.
- Herbest, R. (2003). *The Relationship between Self-Actualization and Emotional Intelligence*. Dissertation for the Degree of Master Arts, University of South Africa.
- Higgins, E. T. (1996). The 'self-digest': Self-knowledge serving self-regulatory functions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 1062-1083.
- Houwer, R., Otten, R., de venes, H., & Engles, R. (2010). Parenting styles and personality in parents of adolescent. *Journal of Adolescence*, 33 (3), 395-402.
- Janasz, S. D. Dowd, K., & Schneider, B. (2005). Interpersonal Skills in Organizations: Journey into Self-awareness. *Journal of Education*, 72 (1997) 36- 58.
- Kline, R. B. (2016). *Principles and practice of structural equation modeling*. New York: The Guilford Press.
- Jones, A., & Crandall, R. (1986). Validation of a short index of self-actualization. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 12 (1), 63-73.
- Kimble, B. A. (2015). *The parenting styles and dimensions questionnaire: a reconceptualization and validation*. Oklahoma: Oklahoma State University.
- Lafrancois, R., Leclerc, M., Dube, M., Hebert, R., & Gaulin, P. (1997). The Development and Validation of a Selfreport Measure of Self-Actualization. *Social Behavior and Personality*, 25 (4), 353-366.
- Lasrer, D. (1990). Measuring Maslow's Hierarchy of Needs and personalities. *Personalities and individual differences*, 11 (11), 1187- 1188.
- Lee, Ch. H. (2010). Personal and interpersonal correlates of bullying behaviors among korean middle school students. *Interpersonal Violence*, 25 (1), 152-176.
- Maslow, A. H. (1943). *A Theory of Human Motivation*. Psychological Review, 50, 370-396.
- Maslow, A. H. (1948). "Higher" and "lower" needs. *The Journal of Psychology: Interdisciplinary and Applied*, 25, 433-436.
- Maslow, A. H. (1962). *Toward a psychology of being*. Princeton: D. Van Nostrand Company.
- Nik Hairi, O., Azmi, A. M., & Ayob, A. S. (2012). Testing Baumrind's model of parenting styles on academic achievement among secondary school student. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 7 (10), 105-120.
- Ooi, S. H., Choi, S. L., & Rabeatul Husna, A. R. (2015). An Analysis on the Relationship Between Parenting Styles and Selfesteem of Stdents of A University in Malaysia: A Case Study. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 300 – 310.
- Otway, L. J., & Carnelly, K. B. (2012). Exploring the associations between attachment security and self- actualization and self- transcendence. *Self and Identity*, 12, 217- 230.
- Poorsheikhali, F., & Alavi, H. R. (2015). Correlation of Parents' Religious Behavior with Family's Emotional Relations and Students' Self-actualization. *Journal of Religion and Health*, 54 (1), 235-241.

- Rafatpanah, M., Seif, D., Khosravani, M., & alborzi, S. (2016). Prediction of Self-actualization Based on Personality Traits and Self-Awareness among Gifted Students. *Journal of Health Sciences & Surveillance System*, 4(4), 174-180.
- Roque, L., & Veríssimo, M. (2011). Emotional context, maternal behavior and emotion regulation. *Infant Behavior and Development*, 34, 617-626.
- Ryumshina, L. I. (2013). Traits of the Self-actualized Personality in the Modern Russian Politicians. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 86, 396 – 401.
- Ryan, R. M., & Brown, K. W. (2003). *Why we don't need self-esteem: On fundamental needs, contingent love and mindfulness*. *Psychological Inquiry*, 14, 71-76.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. *American Psychologist*, 55, 68-78.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2004). Autonomy is no illusion: Self-determination theory and the empirical study of authenticity, awareness, and will. In J. Greenberg, S. L. Koole, & T. Pyszczynski (Eds.), *Handbook of experimental existential psychology*, 449-479, New York: Guilford.
- Sarici Bulut, S. (2018). Obstacles to Self-actualization of College Students-The Case of Gazi Faculty of Education. *Universal Journal of Educational Research*, 6 (10), 2271- 2279.
- Thergaonkar, N. R., & Wadkar, A. J. (2007). Relationship between Test Anxiety and Parenting Style. *Journal of Indian Association for Child and Adolescent Mental Health*, 3 (1), 10-12.
- VandenBos, G. R. (2007). *APA Dictionary of Psychology*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Weinfield, N., Sroufe, A., Egeland, B., & Carlson, E. (1999). *Individual differences in infant-caregiver attachment*. In J. Cassidy & P. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory,*